



تحولی از جنس مجاز و فضا: هتروتوپیک شدن تئاتر زورآزمایی قدرت و پادقدرت

(1)

سمیه خداخواه

1

آغاز قرن بیست و یکم، آغازی متفاوت و کم‌نظیر در نوع خود بود. در ورود به جهان زیست‌پساجنگ سرد، سوژه‌ی انسانی تجربه‌های نو و متفاوتی را که بیش از آن برایش چون رویا می‌نمود، به تجربه نشست. عصری که در آن امکان سوژگی تا این میزان برای انسان فراهم نبوده، و از سوی دیگر، عصری که در آن امکان ابژه‌گی تا این میزان برای انسان وجود نداشته است. پارادوکس قابل تامل، ظریف و زیبایی است. مرز لرزان و باریکی میان سوژگی و ابژه‌گی، چون شمشیر داموکلس در کمین انسان سده‌ی اخیر نشسته است. در میانه‌ی این درهم‌تنیدگی‌ها و وانهادگی‌های قرن معاصر، عرصه‌ی اندیشگی و عمل زندگی انسان به واسطه‌ی فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در همه‌ی ابعاد دگرگون گردیده است. در بستر این فناوری‌های نوین و با ورود اینترنت به عصر وب 2 و وب 3، امکان‌های جدیدی برای کنشگری انسان‌ها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی گشوده شد. در این فضا، امکان بازبینی و بازتعریف مقوله‌های بسیاری در سایه‌ی این گشودگی فراهم شد و جهان زیست‌قرن بیست و یکم، بازی‌های بینامتنی گوناگونی را در تماشاخانه‌های خود به نظاره نشست. انسان در سمفونی قرن بیست و یکم، شاهد یک جهان چندآوایی است. غیریت‌ها، گفتمان‌های حاشیه‌نشین، تکثرهای موجود و گمنام و صداهای ریز و طردشده امکان یافته‌اند تا آوای موسیقی خود را که قرن‌ها از سوی در راس‌نشینان و گفتمان‌های مسلط توان بروز نیافته و به حاشیه رانده شده بودند، بنوازند. سازهای کوک و ناکوک، هم‌زمان و ناهم‌زمان در فضایی نو امکان بروز و ظهور یافته‌اند. در این میان، پیکره‌ی جامعه‌ی ایرانی نیز از این دگرگونی‌ها به‌دور نبوده است. در سال‌های اخیر شاهد برجسته‌شدن سریع و غیرقابل‌انکار فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی اینترنت پایه در حوزه‌ها و سطوح مختلف بوده‌ایم. در فقدان کنشگری موثر احزاب و نهادهای جامعه‌ی مدنی، به‌ناگاه فضای مجازی با شبکه‌های قدرتمندش از راه رسید. شهروندانی که تا پیش از آن ارتباط سازنده‌ی موثر و در خور توجه‌ای با یکدیگر نداشتند، به‌ناگاه فرصت یافتند تا به مدد این بستر با هم ارتباط برقرار کرده و پیوندهای جدیدی

را شکل دهند. شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و پیوندهای ناشی از آن، ناگهان انرژی خیره‌کننده‌ای آزاد کرد که ساختارهای مونولوگ‌گونه را به تعجب واداشت. به‌گونه‌ای که در بزنگاه‌ها و گسست‌های سیاسی و اجتماعی حساس، این نوع از رسانه‌ها چون ابزار پر قدرتی وارد صحنه شده و امکان و بستری را فراهم کرده‌اند که در آن شهروندان ایرانی، از یک‌سو، توانسته‌اند تعاملی افقی، هم سطح و دیالوگ محور را به تجربه بنشینند، و از سوی دیگر، شرایطی فراهم شده که در فقدان قدرت‌نمایی ناظر و قدرت بالادست به کنشگری بلاواسطه در حوزه‌های گوناگون پردازند. از منظری دیگر، شاید بتوان گفت ما از بد حادثه به فضای مجازی پناه آورده‌ایم. به تعبیری این فضا برای سوژه‌ی ایرانی معاصر در فقدان سایر مجاری گفتمانی، به سامانه‌ای حیاتی برای تعامل و دیالوگ و ابزاری جهت ارتباط بی‌واسطه با افکار عمومی مبدل گشته است. اما داستان فقط به همین موارد محدود نمی‌گردد. در بزنگاه‌های حساس بوده که رسانه‌های اینترنت پایه به‌عنوان قوی‌ترین سلاح سیاسی شهروندان رخ‌نمایی کرده‌اند. ابزار به‌کاررفته برای تکوین حرکت‌ها ابزاری مجازی بوده، اما صدای این تحرکات در خارج از دنیای مجازی هم طنین‌افکن شده‌اند. این‌گونه است که باهم‌بودن در جهان مجاز باعث تنه‌انماندن در جهان واقع می‌شود. به واقع امر، جامعه و سوژه‌ی ایرانی، فضایی جدید، چندوجهی و در عین حال وهم‌آلودی را به تماشا و تجربه نشسته‌اند که در آن رسانه‌های اینترنت پایه، به تعبیر فوکویی، فضایی هتروتوپایی را برای کنش سیاسی و کنشگری شهروندانی که در فقدان فضاهایی گشوده و چندآوایی در جهان واقع به سر می‌برند، به ارمغان آورده‌اند.

2

میشل فوکو از لفظ هتروتوپیا^۱ یا دگر مکان در توصیف فضاهایی که به‌طور هم‌زمان فیزیکی و ذهنی هستند، استفاده کرد. فوکو مکان را به سه بخش اتوپیا، مکان واقعی و هتروتوپیا تقسیم‌بندی می‌کند. هتروتوپیاها یا دگر مکان‌ها عرصه‌هایی هستند بین مکان‌های واقعی که وجود دارند و اتوپیاها که گونه‌های آرمانی مکان‌های واقعی‌اند و وجود ندارند. دگر مکان‌ها نقطه انفصال میان مکان‌های اجتماعی آرمانی و واقعی در پیوندی معین با یکدیگر قلمداد می‌شوند که علاوه بر آن که قابل اطلاق به مکان‌های مادی است، شامل مکان‌هایی مفهومی (غیر مادی) نیز می‌باشد. نقش دگر مکان‌ها گاه این است که مکانی پندارگونه و وهم‌آلود را بیافرینند. فضای مجازی به‌عنوان یک کل می‌تواند به‌مثابه یک هتروتوپیا مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان اینترنت و فضای مجازی را نمونه‌ای از فضای هتروتوپایی معرفی کرد که چندین فضا را که به‌نظر ناسازگار و ناهمگن‌اند، در یک فضا گرد هم آورده و عرضه می‌کند. البته درون آن نیز باز شاهد هتروتوپیا هستیم. هتروتوپیک شدن موجب سیالیت مکانی و زمانی کنش سیاسی نیز می‌شود. در اثر هتروتوپیک شدن، مرز بین فضاهای گوناگون از خانه گرفته تا محیط کار، تا فضای عمومی، فضای آموزشی و فضاهای دیگر از بین رفته است. هم‌چنین با تداخل محیط‌ها و فضاها، تمایزگذاری بین امر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دشوار می‌شود. به‌طوری که کنش سیاسی دیگر مختص به یک زمان یا یک

مکان خاص نبوده و در هر زمان و مکانی قابلیت انجام دارد. در واقع، فناوری‌های نوین و رسانه‌های اینترنت پایه، فضای عمومی و خصوصی را به فضاهای متداخل و همه‌جایی تبدیل می‌کنند و منجر به ایجاد فضای هتروتوپیک می‌شوند. ما در این فضا شاهد دو وجه همزمان و ناهمزمان دنیای مجازی هستیم. به زعم فوکو، هتروتوپیا مکانی است که چندین مکان متضاد را در کنار هم گرد می‌آورد؛ در تشریح این سخن می‌توان گفت بسیاری از فعالیت‌های محیط واقعی به فضای مجازی انتقال یافته است. با توجه به این تعریف فوکو از هتروتوپیا به نظر می‌رسد شبکه‌های مجازی چون تلگرام، فیس‌بوک، اینستاگرام، واتساپ و حتی بازی‌های آنلاین و آفلاین چنین فضایی باشند. در روایت کاستلزی نیز، هیچ‌گونه جدایی بین واقعیت و نمایش نمادین وجود ندارد. ویژگی تاریخی سیستم ارتباطی جدید، القای واقعیت مجازی نیست، بلکه ایجاد مجاز واقعی است. به تعبیری که کل واقعیت به‌گونه‌ای مجازی ادراک می‌شود که در آن خود واقعیت (یعنی وجود مادی - نمادین مردم) کاملاً در متنی از تصاویر مجازی و در جهانی واقع‌نما غرق شده است و در آن چیزهایی که بر روی صفحه ظاهر می‌شوند فقط تصاویری نیستند که از طریق آن‌ها منتقل می‌شوند، بلکه خود به تجربه تبدیل می‌شوند. این نسل از رسانه‌ها آن‌قدر فراگیر، متنوع و انعطاف‌پذیرند که کل تجربه‌ی گذشته، حال و آینده‌ی آدمی را در یک متن چند رسانه‌ای جذب می‌کنند. در چنین وضعیتی، میزان همپوشانی فضاها افزایش یافته و محدودیت‌های فضایی محو می‌شوند. افراد در مسیر خانه به محل کار، در محل کار، در مسیر دانشگاه به خانه، داخل مترو و ماشین، با دستگاه‌هایی که با خود حمل می‌کنند، فرصت‌های بسیاری برای کنشگری در اختیار دارند و گزینه‌های متفاوتی مدام در دسترس‌شان قرار دارد. پیکره‌ی جامعه‌ی ایرانی نیز فراتر از جنسیت، سن، تحصیلات و طبقه بیش‌ترین زمان را در فضاهای مجازی سپری می‌کنند. به‌طوری که می‌توان گفت در عصر حاضر به‌واسطه‌ی این نوع از سیالیت، امکان کنش سیاسی همه‌جایی و همه‌مکانی شده برای سوژه‌ی ایرانی فراهم شده است. اکنون سوژه‌ی ایرانی با کمک فضای هتروتوپیک مجازی، مرزها را به سهولت درنوردیده و بر خلاف گذشته فعل کنشگری برای آن آسان، دسترس‌پذیر، کم‌هزینه‌تر و همگانی شده است.

3

اما نکته‌ی در خور توجه داستان این‌جاست که در یک دهه‌ی اخیر یعنی از سال 1388 به بعد، این عرصه و فضای هتروتوپایی مبدل به منزلگاهی برای تلاقی، تقابل و جدال قدرت و پادقدرت¹¹ به تعبیر کاستلزی آن شده است. بدون اغراق می‌توان گفت که از سال 88، نقش و جایگاه این طیف از رسانه‌های نوین و فضای هتروتوپیک برآمده از آن در رویدادها و رخدادهای اجتماعی و سیاسی ایران هرروز پررنگ‌تر از دیروز شده است. در این شرایط جدید است که جامعه ترغیب و تشویق می‌شود تا از فرصت‌های نوینی که بر شیوه‌های زندگی و کیفیت زندگی او تأثیرات وسیعی می‌گذارند، استقبال کند. از نظر نگارنده، در ساحت تحلیلی می‌توان فضای پدیدآمده‌ی

جدید را به‌سان نمودهایی از واقعیات ناهمگون جامعه در سیر نامتقارن حیات آن پنداشت؛ در این صورت، فارغ از این‌که تا چه میزان با آن‌ها هم‌دل باشیم و فارغ از نوع نگاه ما به بود و نمودشان، باید آن‌ها را هم‌چون رویدادها و رخدادهایی تلقی کرد که اهمیتی تحلیلی در ساحت جامعه می‌یابند. در این راستا و در تئاتر زورآزمایی قدرت و پادقدرت، سال‌هاست که فضاهاى عمومی محدود شده مجالی نمی‌دهند که جامعه به‌رغم درصد بالای جمعیت جوان به همان سهم نیز بازتاب‌دهنده و پذیرای کنشگری شهروندانش باشد. نظارت و کنترل در سطوح مختلف زیست اجتماعی و سیاسی شهروندانش، تمایزگذاری بین حوزه‌های سیاسی و اجتماعی را دشوار می‌سازد و لذا ارائه تعریفی دقیق از حدود کنش سیاسی را ناممکن می‌گرداند. با چنین صورت‌بندی از وضعیت، هرگونه سرکشی و مقاومت فردی، گروهی و عمومی علیه محدودیت‌های موجود در جامعه در پیوند با زیست اجتماعی و سیاسی روزمره‌ی شهروندان، بخشی از روند مقاومت با هنجارهای حاکم است، و بدین معنا، واجد سویه‌هایی از کنش سیاسی است؛ اما نباید درباره‌ی جایگاه همه‌ی آن‌ها اغراق کرد. این وضعیت پدیده‌آمده، تقابل قدرت و پادقدرت را نیز وارد مرحله‌ای نوین کرده است. از این منظر، فناوری‌های نوین از طریق امکانات بی‌زمان و بی‌مکانی که در اختیار باورها و عقاید مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرار می‌دهند، همواره به تقویت جریان‌های مقاومت در برابر جریان قدرت کمک کرده‌اند. در واقع، اینترنت برای جریان‌های پادقدرت معاصر سامانه‌ای حیاتی برای دیالوگ و مباحثه و ابزاری جهت بازی با افکار عمومی است که نهایتاً به‌عنوان یکی از قوی‌ترین ابزارهای تاثیرگذاری آن‌ها عمل می‌کند. در شرح وضعیت حال حاضر آن‌چه هویدا است این است که ایران در یک سر طیف، ابزارهای رسانه‌ای رسمی، ایدئولوژیک و دولتی دارد و در آن سر طیف، شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های فعال رادیکال و برانداز خارجی دارد. به‌رغم همه‌ی این مباحث، جامعه‌ی ایران به‌واسطه‌ی رسانه‌های نوین اینترنت پایه در عرصه‌ی سیاست، تجربه‌ی بی‌سابقه‌ای را در یک دهه‌ی اخیر به تماشا نشسته است. چنان‌چه در این فضا شاهد تقابل دو وجه قدرت و پادقدرت در فضایی هتروتوپیک هستیم که در ادبیات سیاسی ایران بی‌سابقه است. در ایران امروز، با درهم‌آمیختگی موضوعات و بحران‌های گوناگون و تسریع‌ی تشدید آن‌ها توسط فناوری‌های اینترنت پایه، همه‌ی امور سیاسی شده است. فضای عمومی ایران به‌شدت سیاسی است. از سوی دیگر، این فضا مجازی نیز شده است. به‌نوعی ما شاهد فضایی هستیم که تداوم و نرمال‌بودن مکان‌های معمول روزمره را مختل می‌کند و موجب سیالیت مکانی و زمانی کنش سیاسی نیز می‌شود.

^۱. Heterotopia

ii. مانوئل کاستلز به پادقدرت یا جریان مقاومت می‌پردازد، چیزی که در هر جامعه‌ای برای به نقد کشیدن روابط نهادینه شده قدرت شکل می‌گیرد. به باور کاستلز ارتباطات خودگزین منجر به پیدایش رسانه‌ای خارق‌العاده برای جنبش‌های اجتماعی و جریان‌های اعتراضی می‌شوند تا به واسطه آن به استقلال دست یابند و در مقابل نهادهای جامعه با روش‌های خود بایستند.